

شروط لازم و کافی امر اخلاقی

منبع: روزنامه شرق، پرونده ویژه، پنج‌شنبه، ۱۳/۸/۸۹

هنگامی که گفته می‌شود «وفای به عهد و وظیفه است»، «نباید انسان بی‌گناه را آزار داد»، بیش از هر چیز به بایستگی و نبایستگی انجام یا ترک یک فعل به وسیله کنشگر اخلاقی نظر داریم. خوب است برای روشن تر شدن بحث پرسیم چه تفاوتی است میان گزاره‌های اخلاقی و گزاره‌های غیر اخلاقی؟ به نظر می‌رسد بتوان از شروط لازم و کافی تفکیک گزاره‌های اخلاقی از سایر گزاره‌ها سخن به میان آورد. شرط لازم گزاره‌های اخلاقی این است که در آنها مفاهیمی چون «خوب»، «بد»، «باید»، «نباید»، «تفکیک»، «وظیفه» و «مسئولیت» در موضع محمول قرار گرفته باشند. گزاره‌های «کمک کردن به کودک تهیدست در سرمای استخوان‌سوز زمستانی وظیفه است»، «راستگویی خوب است» و «آزار رساندن» به دیگران بد است، واجد شرط لازم گزاره‌های اخلاقی‌اند چرا که در آنها مفاهیم «وظیفه»، «خوب» و «بد» شأن محمولی دارند و بر موضوع خود حمل می‌شوند اما آیا هر گزاره‌ای را که در آن مفاهیم یادشده در موضع محمول قرار می‌گیرند، می‌توان گزاره اخلاقی قلمداد کرد؟ مثلاً آیا می‌توان گزاره‌های «غذاهای رستوران نایب خوب است»، «رضا دوچرخه‌سوار بدی است»، «دیشب کنار ساحل نسیم خوبی می‌وزید»، «عموم تابلوهایی که در گالری دروس به نمایش درمی‌آید خوب است» را گزاره‌های اخلاقی انگاشت؟ پاسخ منفی است. شهودهای اخلاقی ما می‌گویند که مفاهیم «خوب» و «بد» در گزاره‌های یادشده طنین اخلاقی ندارند. پس برای اینکه گزاره‌ای اخلاقی انگاشته شود صرف قرار گرفتن مفاهیم یادشده در موضع محمول کفایت نمی‌کند. افزون بر آن گزاره یادشده باید ربط اخلاقی نیز داشته باشد. به تعبیر دیگر شهودهای عرفی ما باید گزاره را متعلق به قلمرو اخلاق بدانند. مثلاً «کیفیت غذاهای فلان رستوران»، «نحوه دوچرخه‌سواری رضا»، «وزیدن نسیم کنار ساحل» و «کیفیت تابلوهایی به نمایش درآمده بهمان گالری» خاصه‌هایی انگاشته می‌شوند که نمی‌توان احکام اخلاقی بر آنها بار کرد و از اتصاف اوصاف اخلاقی‌ای نظیر «خوبی» و «بدی» به آنها سراغ گرفت چرا که درک عرفی ما از اخلاق می‌گوید که خاصه‌هایی یادشده ربط اخلاقی ندارند و نمی‌توان درباره آنها بحث و فحص اخلاقی کرد.

برای به دست دادن تصویری جامع‌الاطراف از گزاره‌های اخلاقی خوب است میان افعال طبیعی، خاصه‌های سبتر اخلاقی و خاصه‌های سبک اخلاقی تفکیک کنیم. کثیری از کنش‌های روزمره ما در

زمره افعال طبیعی قرار دارند؛ خوردن، نوازش کردن، دیدن، کتک زدن، فریاد زدن، آه کشیدن، پرتاب کردن، پس گرفتن و... در واقع افعال یادشده از انسان‌های مختار در سیاق‌های گوناگون صادر می‌شود. هنگامی که می‌گوییم «امروز رضا قورمه‌سبزی می‌خورد»، «لیلا خواهر کوچک خود را نوازش می‌کند»، «دیروز فرهاد پسرش را کتک زد»، «فریبا کتاب خود را از آزاده پس گرفت» و... به افعالی اشاره می‌کنیم که توسط فاعلان مختلف انجام شده است. از مشخصات افعال طبیعی این است که حدود و ثغور مشخصی دارند و دایره مصادیق آنها کم و بیش روشن است. فعل «دیدن» و «پس گرفتن» را در نظر آورید. درست است که هم می‌شود در پیاده‌رو دوید هم کنار ساحل دریا و هم در استادیوم ورزشی، اما وقتی از دویدن می‌گوییم معنایی که از این واژه به ذهن متبادر می‌شود و مصادیق متعدد آن کم و بیش روشن است. بر همین سیاق است «چیزی را پس گرفتن» که هم می‌تواند شامل پس گرفتن کتاب باشد، هم چتر و هم عینک آفتابی. اما در عین حال حد و مرز فعل پس گرفتن و دیدن روشن است. حال فعل اخلاقی «آزار رساندن به دیگری» و «مهربانی کردن» را در نظر بگیریم. شهودهای اخلاقی ما می‌گوید آزار و اذیت کردن دیگران و محبت ورزیدن در حق دیگران متعلق به حوزه اخلاق‌اند و ربط و نسبت اخلاقی دارند. حال اگر دقت کنیم، ملاحظه می‌کنیم که دایره مصادیق آزار رساندن به دیگران بسی بیش از دویدن و پس گرفتن است. هم «کتک زدن خواهر کوچک‌تر» مصادق این مفهوم است، هم «نیمه‌شب در کوچه با صدای بلند آواز خواندن»، «هم بهمان کس را به وسیله تلفن تهدید کردن و ترساندن»، هم «داد کشیدن سرزیردست در محیط کار»، هم «کیف پول رهگذری را قاپیدن» و... علاوه بر این هم «بیماری را که از درد به خود می‌پیچد به بیمارستان رساندن»، هم «آذوقه به همسایه بی‌نوا دادن»، هم «وجهی به انسان تهدیدست بخشیدن»، هم «مانع کتک خوردن کودک شش‌ساله‌ای در خیابان شدن» و... مصادیق مهربانی کردن‌اند. پس افعال اخلاقی برخلاف افعال طبیعی شامل طیف وسیعی از افعال می‌شوند. به تعبیر دیگر، افعال طبیعی متعددی ذیل فعل اخلاقی واحدی قرار می‌گیرند. مثلاً هم «پول کسی را پس ندادن» که فعلی طبیعی است ذیل «آزار رساندن به دیگران» قرار می‌گیرد و هم «کسی را محکم به دیوار کوبیدن».

پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که فرآیند اخلاقی انگاشتن افعال گوناگون به قرار زیر است: ۱- افعال طبیعی را ذیل عناوین اخلاقی بردن ۲- خاصه‌هایی نظیر «خوبی»، «بدی»، «باید» و «نباید» را بر آن عناوین اخلاقی بار کردن